

پژوهش‌های ایران‌شناسی
سال چهارم علوم انسانی

ایران‌شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی (۲۷) / ایرج افشار
- کتابهای تازه ایران‌شناسی (۳) / فریده رازی
- سه کتاب درباره تاریخ و تمدن اشکانی و ساسانی / تورج دریایی

تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی (۲۷)

همراه نوشته‌ای از بیژن غیبی

۵۳۸ - BEIRUTER TEXTE UND STUDIEN

۵۰

انجمن آلمانی مطالعات شرقی در بیروت از سال ۱۹۶۴ سلسله انتشاراتی به نام مذکور در فوق آغاز کرد، یعنی متون و تحقیقاتی که در بیروت انتشار می‌یابد. درین سلسله تاکنون هفتاد و هشت کتاب نشر شده است و همه طبعاً مربوط به سرزمینهای اسلامی است. کتابهایی که درین سلسله اختصاصاً مربوط به ایران است این عناوین است.

6. HERIBERT BUSSE: Chalif und Grosskönig. Die Buyiden im Iraq (945 - 1055). 1969. XIV, 610 S.

هربرت بوسه سالها استاد تاریخ ایران و اسلام در دانشگاه کیل آلمان بود. رساله استادی او مجموعه‌ای از اسناد دوره صفوی بود که در قاهره به چاپ رسانید. کتابی که اینجا معرفی شد تاریخ آل بویه در عراق است.

22. ULRICH HAARMANN, PETER BACHMANN, Hrsg.: Die islamische Welt zwischen Mittelalter und Neuzeit. Festschrift für Hans Robert Roemer zum 65. Geburtstag. 1979. XVI, 702 S.

این کتاب مجموعه مقالاتی است که دوستان، همکاران و شاگردان هانس روبرت رویمر به مناسبت شصت و پنج سالگی او نوشتند و به او تقدیم شد. چندین مقاله آن مربوط به ایران

است. رویمر استاد مسلم تاریخ ایران در دوره تیموری و صفوی بود. چند سال پیش درگذشت. دانشمندی مدیر و مدبّر بود.

28. WILFERD MADELUNG: Arabic Texts concerning the history of the Zaydi Imams of Tabaristan, Daylaman and Gilan. 1987. 23 S. arab. Text., 377 S.

مادلونگ درین کتاب متون عربی مربوط به تاریخ زیدیان طبرستان و دیلمان و گیلان را عرضه کرده است.

3. URICH MARZOLPH: Typologie des persischen Volksmärchens. 1984. XIII, 312 S.

این کتاب که درباره نوع شناسی و طبقه‌بندی افسانه‌های ایرانی است توسط کاوس جهاننداری به فارسی ترجمه شده است.

40. HANS R. ROEMER: Persien auf dem Weg in die Neuzeit. Iranische Geschichte von 1350 - 1750. 1989. X, 525 S.

تاریخ ایران در عصر تیموری و صفوی است به قلم هانس روبرت رویمر. باید متذکر شد رویمر مؤسس همین سلسله انتشارات است زمانی که مؤسسه مذکور را در بیروت تأسیس کرد و چند سال مدیریت آن را برعهده داشت.

47. MICHAEL GLÜNZ: Die panegyrische «qasida» bei Kamal ud - din Ismail aus Isfahan. Eine Studie zur persischen Lobdichtung um den Beginn des 7./ 13. Jahrhunderts. 1993. 290 S.

تجلیل و تجزیه قصیده سرایی کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی است. مؤلف آلمانی است ولی در سوئیس (برن) دانشجوی کریستف بورگل بود. چند سال هم در امریکا به تحقیق و تدریس در مباحث ادبی ایران گذرانید. ولی اکنون این رشته را رها کرده و به تجارب کمپیوتر مشغول شده است.

53. FRITZ MEIER: Bausteine I - III. Ausgewählte Aufsätze zur Islamwissenschaft. Hrsg. von Erika Glassen und Gudrun Schubert. 1992. I und-II 1195 s., III (Indices) 166 S.

مجموعه مقالات فریتز مایر است که دو شاگرد برجسته او گردآوری و در سه جلد به نام «سنگ ساختمان» جمع‌آوری کرده‌اند.

57. FLORIAN SOBIEROJ: Ibn Hafif as - Širazi und seine Schrift zur Novizenerziehung. 1998. IX, 442 S., 48 S. arab. Text.

ابن خفیف شیرازی از عرفای مشهور فارس بود. چهل سال پیش آنماری شیمبل سیرت‌نامه او

راکه به فارسی است منتشر ساخت درین نشریه تحلیل افکار و آثار او عرضه شده است.

58. FRITZ MEIER: Zwei Abhandlungen über Naqšbandiyya. I. Die Herzensbindung an den Meister. II. Kraftakt und Faustrecht des Heiligen. 1994. 366 S.

فریتز مایر درباره تصوف و سلسله‌های مختلف آن کتابهای متعددی دارد. آخرین کتاب او که درباره نقشبندیه است در سالهای آخر عمرش انتشار یافت.

59. JÜRGEN PAUL: Herrscher, Gemeinwesen, Vermittler: Ostiran und Transoxanien in vormongoli - scher Zeit. 1996. VIII. 310 S.

وضع سیاسی مناطق ماوراءالنهر و شرق ایران پیش از عصر مغول موضوع این کتاب است. یورگن پل درباره شاهنامه هم تحقیقات دارد.

۵۳۹ - نامه شیخ سلیم به تقی‌زاده و میرزا ابراهیم آقا

شیخ سلیم تبریزی یکی از مشاهیر افرادی است که زمان انقلاب مشروطیت در تبریز فعالیت داشت و به اصطلاح امروزی «مطرح» می‌بود. همه نوشته‌اند که مردی ساده و بی‌پیرایه بود. او در عاشورای ۱۳۳۰ به دست روسها به دار آویخته شد. این نامه یادگاری است از او. سرگذشت شیخ به قلم نصرت‌الله فتحی در کتاب «سخنگویان سه گانه آذربایجان» (تهران ۱۳۵۶) به تفصیل آمده است. مرحوم فتحی که به نامه دیگری از شیخ دست یافته بود آن را در کتاب مذکور درج کرده است. این دو نامه بیش از مدارک دیگر گویای حالات و افکار شیخ تواند بود.

خدمت ذی شرافت جنابان مستطابان آقا (کذا) تقی‌زاده و آقای حاجی میرزا ابراهیم آقا عرض می‌شود.

انشاءالله مزاج مبارک جنابان مستطابان خالی از کدر و ملالت می‌باشد. چون که هفته قبل خدمت جناب مستطاب حاجی میرزا ابراهیم عرضه داشت کردیم به جواب نایل نگشته‌ام خواستم به هر دو آن جنابان مصدع گشته اجمالی از حال تبریز شرح نمایم و آن این است: لله‌الحمد از اول ماه محرم الی الآن که ۱۶ صفر است از برکت اقدامات آن جنابان و جدّ و جهد این دعاگویان امنیت به قاعده در شهر تبریز حاصل است و مقصود حضرات مستبدین خصوصاً حضرت والا فرمانفرما از ایجاد نفاق بین محلات تبریز و تأسیس اساس سنگر بندی که با هزاران زحمات و مقدمات ترتیب داده بودند حاصل نشده و مسئله ساوجبلاغ که باز اسباب امید برای مستبدین و اسباب دخل فرمانفرما بود فیصل یافته لابد لاعلاج امیدشان از هر جا قطع شده دل شاد داشته بودند به اغتشاش اردبیل و مشکین و قراجه داغ و اقدامات اشرار شاهسون.

ولکن صد هزار حیف آن امید را باز مبدل به یأس فرمودید که وزیر اکرم را مأمور امنیت آن صفحات نمودید. پس بیچاره فرمانفرما چه کند و به چه عنوان اساس مشروطیت را بر هم زند و از کجا دخل برد و امنیت که حاصل شد اساس مشروطیت مستحکم می شود.

باری چه گویم. اوقات حضرت والا تلخ گشته. لهذا به نمایندگان خود که جناب بصیرالسلطنه و جناب معتمد همایون لواسانی که با هزاران زحمت و خونابه اعیان را جمع کرده و برای ایشان وکالت گرفته بود تلگرافاً اطلاع داده که علاجی بنمائید وزیر اکرم به اردبیل نیاید. اگر بیاید اولاً مشروطه طلب است مشروطه را قوت می دهد و ثانیاً پرده از روی کارهای من برداشته می شود. با لباس مشروطیت داخل آذربایجان گردیدم و کلیه آذربایجان را مختل کرده و کسی هم نفهمید و هر کس هم فهمید مثل شیخ سلیم لباس بلوی طلبی را به ایشان پوشانیده قادر نشدند حرف بزنند و ثالثاً می خواستم این اردوی ساوجبلاغ را بردارم به اردبیل بروم. هم از دولت به این بهانه پول بگیرم و هم در اردبیل مداخل بکنم و ایلات را کیسه مالی بنمایم. باری هزاران منفعت برای مشروطه و هزاران مفسده برای استبداد و فرمانفرما هست.

اگر وزیر اکرم بیاید همین که نمایندگان فرمانفرما یعنی جناب بصیرالسلطنه و معتمد همایون به اسم انجمن ایالتی وکلای محترم آذربایجان را با وزراء، حاضر تلگرافخانه نموده آن سؤال و جوابها را نمودند که بالاخره از فرمانفرما استعفا هم دادند و لکن هزار حیف که وکلای محترم آذربایجان جواب نخست دادند اوقات اینها تلخ گشته نتوانستند اجراء خیالات فرمانفرما نمایند و حال آنکه این بیچارهها خیالی جز اجراء مقاصد فرمانفرما ندارند.

باری مقصود این است که ملتفت باشید که وضع انجمن ایالتی چه طورست. چند نفر هستند که خودشان را به زور فرمانفرما داخل انجمن نموده کارها می کنند که اگر شماها دقت فرمائید ملتفت خواهید شد که چه کارها می کنند. مخصوصاً دو ماه است انجمن بلدیة بر طبق نظامنامه منتخب گشته، این آقایان که اسم خود را وکلای ملت گذاشتند نمی گذارند تشکیل شود. محض برای اینکه چرا برای انجمن بلدیة از مستبدین اعضاء انتخاب نمودند و حال آنکه کلیه اهل شهر چه مستبد، چه مشروطه خواه کسی مانع از تشکیل نیست. علاوه به موجب قانون باید اعضاء انجمن ایالتی دوازده نفر باشد. این آقایان قناعت کرده به شش نفر و اعضاء دیگر را مثل حاجی مهدی کوزه کنانی و غیره را نمی گذارند داخل انجمن بشود، محض جهت اینکه مشروطه طلب هستند و باید اعضاء انجمن ایالتی مستبد باشند یا مطیع رأی مستبد باشند.

و مخصوصاً بیچاره حاجی مهدی را جناب بصیرالسلطنه «لورور» روی ایشان کشید از انجمن خارج نموده و ماها هم حرف نمی زنیم به خیال اینکه عاقبت کار به کجا منجر خواهد گشت معلوم شود.

مقصود اینکه فی الجمله ملتفت باشید هنوز انجمن ما تامّ الاعضاء نیست و رسمیت پیدا نکرده. یک روز میرهاشم را منشأ تمام فسادها قرار می‌دهند. روز دیگر دامنهش مبرّی به درجه عصمت می‌رسانند و حالا که امنیت حاصل گشته در صدد این هستند که اسباب فراهم بیاورند که رؤسای مشروطه طلبان و مجاهدین را تلف نمایند.

و خبر تازه اعجاب این است که جلمای... جماعت تبریز کم‌کم در صدد این هستند که برای محمدعلی شاه درجه عصمت ثابت نمایند و ظلمهای آن را پوشیده فسق [و] فجور او را پرده پوشی نمایند. ولیکن افسوس که این علمای اعلام رئیس و سرپرست ندارند که دورش جمع شوند. اگر همت فرمائید آقای حاجی میرزا حسن مجتهد را بفرستید خوب دورش جمع شده خروج خواهند نمود.

جسارت است حاجی میرزا ابراهیم آقا عفو فرمائید. از جناب مستطاب آقای تقی‌زاده عذر می‌خواهم و این عریضه بنده را به هر کس از وکلای محترم مصلحت داتید نشان بدهید.

من الاحقر سلیم

این عرایض بنده همه چرند و پرنند است مطالعه فرمائید و دیگر چند دفعه است که می‌خواهم عازم طهران شوم مانع و عائق پیدا می‌شود. مخصوصاً مستدعی هستم که مرقوم فرمائید که آمدن بنده به عنوان وکالت صلاح است یا نه. زیاده زحمت است.

۵۴

۵۴۰ - صومعة حکیمیة کاشان

در نمایشگاه نسخه‌های خطی کتابخانه سلیمانیه (استانبول) چشم به نسخه کتاب «جامع اللذة» افتاد با این مشخصات.

کتاب جوامع اللذة صنفه فی الصومعة حکیمیة بقاسان توسط ابوالحسن علی بن نصر الکاتب السمسمانی (السمنانی؟). (نسخه به شماره ۲۵۹ در مجموعه طرخان والده است).

این یادداشت به چاپ رسید برای الحاق به مطالب تاریخ کاشان. نخستین بار بروکلیمان (ضمیمه ۱: ۹۴۴) نام این کتاب را آورده است. رمضان شش در «مختارات من المخطوطات العربیة النادرة فی مکتبات ترکیا» (استانبول ۱۹۹۷) صفحه ۱۲۴ مؤلف را در گذشته سال ۳۷۷ قید کرده است. نسخه موجود در طرخان والده در سال ۸۸۱ نوشته شده است. کلمه قاسان در نسخه به سین است و شش آن را در نوشته خود به صورت قاشان آورده.

۵۴۱ - یاد دکتر مهدی مجتهدی

کتاب «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت» که اخیراً به اهتمام فاضل ارجمند آقای

غلامرضا مجد طباطبایی در تبریز تجدید طبع شده است یادگاری است از مرحوم دکتر مهدی مجتهدی قاضی شریف اصیل و فاضل ظریف فکر که نخستین بار خود مؤلف آن را در سال ۱۳۲۷ به چاپ رسانید. چون سالهای دراز بود که نسخه‌های آن نایاب شده بود و بسیاری از پژوهندگان تاریخ دوره قاجار و پهلوی بدان نیازمند بودند طبعاً ضرورت داشت طبع مجددی از آن به دسترس در آید.

این گونه کتابها در طی روزگاران کمال پذیرست. طبعاً هر صاحب سلیقه‌ای می‌تواند چیزی بر آن بیفزاید و نیز می‌تواند ایرادها بر نظرهای مؤلف وارد کند. اگر مؤلف زنده بود، شاید پس از چهل و چند سال که از تألیف کتابش می‌گذشت در مقداری از عقاید و قضاوت‌های خود تجدید نظر می‌کرد و کاستیها و زدودنها و افزودنهایی را در آن مناسب می‌دید. ولی بر چاپ کننده کنونی فرض بوده است آن را به همان صورت که در مؤلف بر جای مانده است طبع کند.

امیدست یکی از فضلاء آذربایجان بتواند تکمله‌ای بر سرگذشتنامه‌های مندرج درین کتاب بنویسد. از جمله سالهای درگذشت افراد را بیابد و بر آن بیفزاید. مؤلف در نگارش این کتاب سه گونه مرجع داشته است:

۱) کتابها و مراجع چاپی و روزنامه‌ها

۲) اطلاعات خانوادگی و برگرفته شده از افواه رجال آذربایجان

۳) یادداشتهای چاپ نشده‌ای از رجال قدیم آذربایجان که توانسته بوده است بعضی را ببیند مانند شرف‌الدوله (ص ۲۰) و آصف‌الدوله (ص ۱۹).

در احوال رجال معاصر آذربایجان چهار کتاب دیگر می‌شناسم که اینهاست:

۱) داستان دوستان یا تذکره ادبا و شعرای آذربایجان تألیف محمدعلی صفوت تبریزی که به سال ۱۳۲۸ شمسی در قم چاپ شده است (۱۸۳ + ۵) (صفحه). این کتاب هم به همت آقای غلامرضا مجد طباطبایی تجدید طبع شده است.

۲) آذربایجان آذربایجان تألیف مهدی اکبری حامد که به سال ۱۳۵۶ در تبریز به چاپ رسیده است (۱۷۹ ص).

۳) سخنگویان سه گانه آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران تألیف نصرالله فتحی (آتشباک) که به سال ۱۳۵۶ در تهران به چاپ رسیده است (۳۲۸ ص).

۴) مشاهیر آذربایجان تألیف صمد سرداری‌نیا که به سال ۱۳۷۰ در تبریز (انتشارات ذوقی) به چاپ رسیده است (۵۸۵ ص).

دکتر مهدی مجتهدی (متولد ۱۲۹۴ در تبریز) روز بیست و سوم شهریور درگذشت. دکتر مهدی مجتهدی از قضات خوش نام و بصیر و دانشمند دادگستری بود و به تناوب مقامات مهم قضائی را احراز کرد. او در ایران دوره دانشکده حقوق را به پایان برده بود. سپس در فرانسه به اخذ درجه دکتری حقوق نایل شد. در دوران خدمت قضاوت کوششی بیمانند نسبت به رفاه حال زندانیان داشت و مخصوصاً فرزندان آنان را به انواع و اقسام ملاحظتها نوازش می‌کرد.

بیگمان دکتر مجتهدی از آگاه‌ترین مورخان تاریخ مشروطه‌خواهی آذربایجان بود و جزین در زوایای تاریخ عصر قاجار تحقیق و مطالعه کرده بود. «ایران و انگلیس»، «رجال آذربایجان در عصر مشروطیت»، «تقی‌زاده و روشنگریها در مشروطیت ایران» و رساله کوتاه دیگری که در احوال او پیش از آن نوشته و نشر کرده بود از نوشته‌های اوست. دکتر مجتهدی ذوق ادبی والائی داشت. قلمش در طنز و بذله‌نگاری قوی بود. نمودار طبیعت‌پردازیهای خوب و یادگاری از کارهای ادیبانه‌اش کتاب خواندنی «پوک‌نامه» است که با نام مستعار «حاجی دبیر» منتشر شده است. آن کتاب حاوی حکایاتی است به شکل «مقامه» و حاوی منظومه‌هایی بطور ظریفه و شوخی. سفرنامه «آمریکا و اندیشه‌ها» که یادگار مسافرت او به امریکاست نیز سراسر به گوشه‌های دلپذیر و نکته‌های شیرین و دقت نظرهای خواندنی آکنده و آراسته شده است.

۵۶

۵۴۲ - منابع متروک صفویه‌شناسی

اگرچه پژوهشهای صفویه‌شناسی گسترش یافته و متون تاریخی و ادبی و همچنین مجموعه‌های سندی متعدد از آن روزگار چاپ شده است هنوز از بحث کتابشناسیانه درباره کیفیت مآخذ آن دوره و انواع آنها مخصوصاً اسناد و مدارک کوچک و «کوچولو» که بنا به طبیعت خود دور می‌مانند و گرد فراموشی بر آنها می‌نشینند، بی‌نیاز نیستیم.

شاید دور از انصاف نباشد اگر بگویم عیب عمده مطالعات مربوط به دوره صفوی استقرار مطالب بر دو پایه است. یکی آنکه بیشتر جریانهای سیاسی، نظامی و دیپلوماسی (و طبعاً روابط میان ایران و دولتهای همجوار) مورد بحث بوده و کمتر به جزئیات مباحث مربوط به امور مدنی، اجتماعی و حتی فرهنگی به معنی عام و کلی آن و آنچه زندگی روزانه را روشن می‌کند، پرداخته شده است. دیگر اینکه منابع اصلی و اولی تحقیقات مذکور بیشتر مبتنی بر متون تواریخ مشهور و مشاهدات سیاحان بوده است. محققان به منابع کنار افتاده و پراکنده در مجموعه‌ها کمتر عنایت کرده‌اند.

جزین استفاده از سنگ نبشته‌ها قطعاً به مناسبت پراکندگی آنها در قلمرو سرزمین ایران و در دست نبودن عکس از آنها چنانکه می‌باید مورد استناد قرار نگرفته. بطور مثال در طنز و سرخه

دو سنگنبشته از فرمان شاه عباس هست که در آنها مصرحاً ذکر شده است که اگر اهل تسنن تشیع را بپذیرند از پرداخت مالیات معاف خواهند بود.

مشخصات سکه‌ها و مهرهای سلاطین و بطور خاص صدور چنانکه باید شناخته نیست. هنوز مرجع عمده همگانی کتاب را بینوست در حالی که ضرورت دارد صورت درستی از همه‌دارالضربهایی که در عصر صفوی دایر بوده است گردآوری شود (مانند ضرابخانه‌ای که اسکندر بیگ در عالم آرا یاد کرده است که در استرآباد می‌بوده) و چنان فهرستی می‌تواند بتدریج مکمل کتاب دارالضربهای زامباور و عبدالله عقلی بشود. همچنین صورت سجع مهرهای به دست آمده می‌باید به گردآوری در آید.

از متون شعری (یعنی دیوانها) معدودی چاپ شده است و از همانها هم تقریباً استفاده اساسی در تحقیقات تاریخی نشده. شعر را جدی نگرفته‌ایم و نخواستیم مأخذ در تاریخ قرار گیرد. در حالی که یگانه سند مربوط به سقوط وضع پولی مملکت در عهد شاه عباس دوم چند بیت از مثنوی کوتاهی است که در تذکره نصرآبادی باقی است. از اشعار اطلاعات متنوع و مبسوط درباره فتوح، منصبها، بناها، مرگها، تولدها، حرفه‌ها و طبقات اجتماعی می‌توان کسب کرد. رساله کیوانی نمونه خوبی است از اهمیت شعر در آن پاره. همانطور که مندرجات مثنوی چاپ رسول جعفریان گوشه دیگری از حیات اجتماعی دوران ضعف و سستی صفویان را در بر دارد.

نگاهی به دیوان نقی کمرهای، طغرای مشهدی، حکیم شفایی، خادم اصفهانی و زاهد تبریزی که غالباً و لغ عجیبی به سرودن ماده تاریخ و هجو و مدح و اخوانیات داشته‌اند موجب می‌شود که مورخ جانب نکته‌های تازه را در تاریخ عصر صفوی دنبال کند.

۵۴۳ - ZDMG تازه

مجله شرق‌شناسی آلمان که نام اختصاریش ZDMG است نخستین دفتر از یکصد و پنجاهمین جلد خود را منتشر کرد. این مجله معتبر از سال ۱۸۴۷ شروع به انتشار کرد. اگر بخواهیم پنج مجله را که از آغاز عصر شرق‌شناسی تاکنون به زبانهای مختلف اروپایی نشر شده است إعداد کنیم بی‌هیچ تردید ZDMG یکی از آن پنج مجله خواهد بود. حتی شاید مرتبه اول یا دوم را داشته باشد. آلمان با اینکه با دو جنگ مهیب دست به گریبان شد اما در نشر این مجله توفقی مهم روی نداده است - شماره کنونی مربوط به سال ۲۰۰۰ میلادی است.

درین شماره مقاله یادبودی درباره فریتز مایر به قلم گودرون شوبرت G. Schubert درج شده است. مایر در هشتادوشش سالگی درگذشت. گودرون بر پیشانی مقاله خود این عبارت عارفانه

فارسی را گنجانیده است: «عاریت کس نپذیرفته‌ام، آنچه دلم گفت بگو گفته‌ام». حق کلام است ازین باب که مایر در تحقیقات خود صاحب ابتکار بود.

درین شماره دو مقاله از دو ایرانی درج است. یکی مقاله مفصل چهل صفحه‌ای از محمدعلی امیرمعزی است به عنوان ملاحظه‌ای در تعبیر نام «دین علی» که مؤلف آن را در چند عبارت از متون تاریخی جغرافیایی دیده است. این مقاله به زبان فرانسوی است.

مقاله دیگر نوشته بیژن غیبی است درباره کلمه «شولم» که در باب برزویه طیب (کلیله و دمنه، چاپ مجتبی مینوی، ص ۴۹) در حکایت کسی آمده است که به شب مهتاب به دردی رفته و با گرفتن هفت بار شولم شولم (سَلَم = نردبان) به دزدی موفق شده بود. غیبی در تاریخ الوزرای قمری صفحات ۱۱ و ۸۱ و ۱۹۴ و مثنوی معنوی (نیکلسن ۵: بیت‌های ۱۰۳۷ و ۱۰۳۹ و ۱۰۴۰) شواهدی درباره دزد و نردبان و مهتاب یافته است.

غیبی پیش ازین به سال ۱۹۹۳ در نشریه خودش مرسوم به «خرده مقالات» (جزوه اول) - که در آلمان گاه به گاه چاپ می‌کند - هم بطور مقدماتی بدین مطلب پرداخته و نوشته بود «نه مینوی و نه خانلری و روشن هیچ یک در چاپهای خود از کلیله و دمنه سخنی درباره کلمه شولم نیاورده‌اند. تنها نولد که در حاشیه ترجمه آلمانی‌اش از این باب حدسی می‌زند که این کلمه سحرآمیز باید همان Schalom عبری باشد به معنی صحت و سلامت که جا به جایی اندک در آن راه یافته است. به نظر من این کلمه شکلی دیگرست از سولم به معنی «نردبان» که در آن تبدیل سین به شین روی داده. املاي این کلمه در قرآن سَلَم است و جزو آن دسته از کلماتی است که از آرامی وارد عربی شده‌اند...»

غیبی آن موقع شواهد مأخوذ از تاریخ الوزراء و مثنوی را به دست نیاورده بود. حالا که در مورد حدس و نظر خود به دو شاهد دست یافته است مطلبش را به آلمانی نوشته است برای اینکه ایرانشناسان هم بدان نظر بنگرند.

مقاله دیگری که درین شماره به ایران مرتبط است درباره شش قطعه تازه‌یاب است از کتاب غولان (سفر الجبابره) مانویه به قلم Jens Wilkens.

۵۴۴ - ایرانشناسی در آتلانتا

خاندان شادروان مهندس مرتضی رستگار جواهری (در گذشته ۱۳۷۸) اساس موقوفه‌ای را برای پیشرفت مطالعات ایرانی در دانشگاه دولتی جئورجیا (شهر آتلانتا) بنیاد نهاده‌اند با نام ملخص (GSURE). این موقوفات ضمناً طرح مرتضی رستگار درباره مطالعات زمین‌شناسی را حمایت خواهد کرد. البته منحصرأ توجه معطوف به مسائل زمین‌شناسی ایران خواهد بود. دکتر

محمد قاضی در آن دانشگاه به این طرح می‌پردازد. اجرای طرح مطالعات ایرانی بر عهده شعبه علوم سیاسی، فلسفه و مطالعات زنان آن دانشگاه است. مهندس رستگار از متخصصان معدن شناسی ایران بود. او درین زمینه و همچنین صنایع مؤسس کارهای معتبری بود (نقل از خبرنامه دانشگاه جنورجیا).

۵۴۵ - نسخه‌های خطی در لیدن

با ویتکام صحبت از مجموعه نسخه‌های خطی دانشگاه لیدن شد. اصغر مهدوی ازو پرسید هنوز هم کتاب خطی می‌خرید. گفت بله سالی نزدیک به پانصد نسخه بر مجموعه افزوده می‌شود، چه عربی و فارسی و ترکی و چه حبشی و سیامی و جاوه‌ای و زبانهای دیگر شرقی. گفت مجموعه لیدن در میان مجموعه‌های اروپایی اهمیت خاص داشته است و دارد. مهدوی پرسید اساس این مجموعه چه بوده است. گفت هلند در عثمانی سفیری داشته است که مردی دانشگاهی و عالم بوده است. اوست که در حقیقت بنیاد این مجموعه را گذاشته است. پرسیدم حالا تعداد نسخ خطی فارسی و عربی چه مقدار است. معلوم شد نزدیک به شش هزار نسخه عربی و بیش از سه هزار نسخه فارسی دارند. درباره فهرست نگاری آنها گفت فعلاً برای استفاده عاجل سیاهه‌ای از آنها در کمپیوتر هست. گفتم از فهرست مبسوط و علمی که شخص خودتان برای عربی می‌نوشتید و جلد اول آن چند سال پیش انتشار یافت چه خبر است. گفت جلد دوم به دست چاپ سپرده شده است و امید به نشر آن به زودی دارم. گفت جلد اول فهرست ترکی را هم که پارسال انتشار یافته بود در کنفرانس بولونی به شما نشان دادم. اما برای تجدید و تکمیل فهرست نسخه‌های فارسی هنوز کاری نشده است.

۵۴۶ - بازار صحافلر

از ویتکام پرسیدم سری به بازار «صحافلر» (استانبول) زدید. گفت نه. چون در آن جا نه چیز مهمی عرضه می‌کنند نه می‌توان چیزی از آنها خرید. زیرا قیمت‌های عجیب غریب می‌گویند. گفتم چهل و چند سال پیش که مینوی اول بار مرا به آنجا برد این «بازار صحافلر» محل آمد و شد اهل فضل و کمال ترکیه بود. حالا جایی است بیشتر توریستی. پرسیدم آیا کتابی از ترکیه نمی‌خرید. گفت چرا برای دانشگاه مقداری کتاب می‌خرم ولی کتابهای ارزان عوام پسند. یعنی نوشته‌های معمولی و قصه‌ای که دهاتیها و کم سوادها می‌پسندند. گفتم چرا؟ گفت با پولی که برای یک نسخه خطی باید صرف کرد مقادیر زیادی کتاب می‌توانم بخرم که امروز بی‌اهمیت جلوه می‌کنند ولی صد سال دیگر برای کتابخانه ضرورت دارند. این نوع کتابها معمولاً پس از چندی در بازار

نیست و می‌باید در کتابخانه‌ها موجود باشد. مثال زد و گفت نولکشور هند در یکصد و پنجاه سال پیش کتابهایی از سنخ داستانهای عربی و فارسی منتشر ساخت که امروز هر یک از آنها در حکم نسخه خطی است. کتابخانه‌هایی که توانسته‌اند آن نوع کتب را به موقع تهیه کنند مبتکر بوده‌اند و امروز در جهان علم مرتبتی دارند. حتی از آن نسخه‌های چاپی بی‌ارزش قدیم، امروز عکس و میکروفیلم تهیه می‌شود و در زمره ذخائر علمی به شمار می‌آید.

اصطلاح «صحافت» همسانی دارد با سوق الوراقین بغداد و بازارهای قدیم کاغذ فروشان در شهرهای ایران.

۵۲۷ - محرم در تاریخ نسخه فلورانس

موقعی که آقای پیه موتسه نسخه شاهنامه مورخ ۶۱۴ فراموش شده در فلورانس را شناخت و شناساند درباره اصالت آن شکهایی ابراز شد. چون یکی از موارد مطروحه، آمدن صفت مبارک برای ماه محرم الحرام بود من در مجله کلک شماره ۶۸ - ۷۰ (دی ۱۳۷۴) یادداشتی منتشر کردم که یاد کردن به آن ترتیب از محرم سوابقی دارد. و آن، نکته‌ای نیست که احتمال مخدوش بودن نسخه را پیش آورد. آن توضیح برای استحضار خاطر گرامی دوست فاضل آقای محمد روشن عرض شده بود.

تازگی در شماره اول نامه بهارستان که در تابستان ۱۳۷۹ انتشار یافته است دیدم فاضل محترم آقای برات زنجانی ضمن معرفی نسخه مورد ایراد به موضوع محرم اشاره فرموده و دو شاهد شعری را یاد کرده‌اند تا رافع اشکال باشد. ضمناً توجه داده‌اند که در صفحه پایانی نسخه مذکور علاوه بر آنکه «ماه مبارک محرم» در خاتمه کاتب آمده است در یادداشت یکی از مالکین یا مطالعه‌کنندگان همان نسخه به نام اخی محمدبن اخی [که نامش را نقل نکرده‌اند، شاید زنگی باشد] نیز مذکور است. اتفاقاً در همان صفحه در یادداشت شخص دیگری که خود را واقف نسخه خوانده است ولی نامش در عکسهای چاپ شده روشن نیست تاریخ «محرم المکرم» ۷۳۴ مندرج است.

بنابراین در همین یک نسخه سه بار محرم با صفت غیر معهود یاد شده و خود طرفه‌ای از تصادفات روزگار است.

استناد آقای برات زنجانی به دو بیت شعر فارسی البته برای دانستن اینکه موضوع سابقه دارد مفیدست، همانطور که من از «عقول عشره» مطلبی را در آن زمینه آورده بودم. «عقول عشره» کتابی دائرةالمعارفی است تألیف محمد براری قاقشال در ۱۰۸۴ که چاپ هم شده است. ذکر او درباره محرم چنین است به نقل از بخش نجومی آن کتاب:

«از جمله دوازده ماه چهار ماه حرام است: رجب المرجب و ذی القعدة و ذی الحجة و محرم و معنی حرام زیاده حرمت است عندالله تعالی، یعنی طاعات را درین ماهها ثواب بسیار است... المحرم شهری است مبارک و برای این او را محرم گفتند که قتال درین ماه حرام است. روز اول این ماه پیش ملک عرب همچنان بود که نوروز پیش ملوک عجم...» (ص ۳۴)

آن زمان که یادداشت خود را می‌نوشتم اتفاقاً با نسخه دیگری از شاهنامه آشنا شدم که در رقم کاتب ذکر «شهر الله المبارک المحرم» شده است.

پس از آن تاریخ، شواهد دیگری که درین باره دیدم یادداشت کردم. چون ممکن است بعدها همان موضوع میان نسخه شناسان و ادیبان و پژوهندگان مطرح شود مجموعه آنها را از دید نسخه‌شناسی و ریزه‌بینی در آن کار خاص درین جا به اطلاع می‌رساند:

۱) سال ۶۷۶- در سند وقفنامه بخارا آمده است محرم مبارک سال ۶۷۶ (مجله وقف، میراث جاویدان - سال ۸ ش ۱ (۱۳۷۹) ص ۸)

۲) سال ۶۸۹- «تم الجزء الرابع من کتاب النهایة فی غریب الحدیث والاثر و تم بتمامه جمیع کتاب بعون الله و لطفه و تیسیره و فرغ من نسخه فی یوم السبت سابع شهر المحرم المبارک سنة تسع و ثمانین و ستمئة و کتب من اول المجلد الثانی الی هنا العبد الفقیر الی الله تعالی داود ابن ابراهیم بن داود ابی العطار الشافعی عفا الله عنه» (نسخه ۳۷۰۱ آستان قدس رضوی - جلد ۱۳ ص ۱۴۸)

۳) سال ۶۹۳- نسخه المختارات من الرسائل دارد: «فرغ من تحریره العبد الضعیف المحتاج الی رحمة ربه اللطیف محمود بن بختیار الاتابکی غفرالله له و لوالدیه و لجمیع أمة محمد صلی الله علیه و سلم و لمن قال آمین یارب العالمین فی یوم الاربعاء السابع عشر من شهر الله الحرام محرم المکرم نسة ثلث و تسعین و ستمائة حامداً و مصلياً و مسلماً.» (نسخه کتابخانه وزیر یزد)

۴) سال ۷۲۳- در مجموعه مفصل بسیار ممتاز به خط محمد بن مسعود بن المعظفر قرشی تبریزی که اخیراً برای کتابخانه مجلس خریداری کرده‌اند و به لطف دوست دانشمند آقای عبدالحسین حائری ساعتی چند اجازه و سعادت تورق و دقت در آن یافتم دست کم سه بار تاریخ ختم رساله‌ها (از سهروردی) «محرم المکرم» قید شده است.

۵) سال ۷۳۴- در یادداشت مالکیت نسخه مورخ ۶۱۴ فلورانس که ذکر آن گذشت.

۶) سال ۷۵۸- نسخه شاهنامه موزه ملی پاکستان به خط محمد بن عبدالکریم بن محمد بن ابی الحسین الفقیه النیرتری (?) [که ظاهراً باید البتیزی باشد یا النیریزی] دارد: «تم الکتاب بعون الله الملك الوهاب فی ثانی شهرالله المبارک المحرم سنة اثنین و خمسین و سبعمائة (در ص ۸۹ کتاب پیوندهای فرهنگی چاپ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان عکس آن چاپ شده است).

۷) سال ۷۶۷ - نسخه اثمار و اشجار علیشاه بخاری به خط عبید زاکانی: «فی حادی عشرین من المحرم المکرم سنة سبع و ستین و سبعمائة».

(نسخه شماره ۶۰۳ کتابخانه ملی ملک)
 ۸) سال ۸۰۵ - در نامه امیر تیمور به شارل ششم آمده است: «فی غزوة محرم المکرم». مرحوم محمد قزوینی - ناشر آن سند - نسبت به این استعمال نوشته است: «تعبیر غریبی است به جای محرم الحرام که مصطلح عامه مسلمین است از قدیم و جدید».

(بیست مقاله قزوینی جلد اول، صفحه ۴۷)

۹) سال ۸۷۰ - در خاتمه نسخه جامع الفصولین خط حاجی علی بن موسی بن بقشش (کذا) آمده است: «من ایام شهر المحرم المبارک من شهر سنة سبعین و ثمانمائة هجرية».

(نسخه ۶۹۰۵ عربی، کتابخانه ملی پاریس)

۱۰) سال ۸۷۷ - در خاتمه نسخه روضةالکتاب و حدیقه الالباب تألیف ابوبکر بن زکی قونوی کتابت سال ۸۷۷ آمده است: «فی اوائل شهر المحرم المحترم...» (چاپ میرودود سید یونسی - تبریز).

۱۱) سال ۹۰۴ - در کتیبه صندوق داخل ضریح امامزاده خوروین (کرج) «شهر مبارک محرم الحرام» آمده است (مقاله محمد حسن سمسار در مجله وقف میراث جاویدان، شماره ۲۸). جناب سمسار در نوشته خود ذکر محرم را آورده است ولی در نقل نص کتیبه که نقل کرده اند کلمه «محرم» از حروف چینی ساقط شده است. ناچار من با آقای مهندس محمدحسین اسلام پناه به خوروین رفتیم و کتیبه چوبی صندوق را دیدیم. مسلم شد که در آن محرم آمده است و تاریخ مربوط به ماه دیگری نیست.

۵۴۸ - ایرانشناسی در آلمان

چندی پیش از بیژن غیبی درخواست کردم مرا از تازه های ایرانشناسی مملکت آلمان آگاه کند - زیرا او سالهای درازست که آنجاست و چون ایرانشناسی می خواند با اغلب ایرانشناسان نسل کنونی آشنایی و دیدار دارد.

خوشبختانه موقعی که دومین غلط گیری این بخش دیده می شد، نخستین نامه خبری او حاوی سه مطلب به دستم رسید همانطور که با دقت و منظم مطالب را یادآوری کرده است درین شماره به چاپ می رسد و پس از آن هر چه به مجله بخارا بفرستد ذیل عنوان ایرانشناسی در آلمان به صورت مستقل طبع خواهد شد.

تازه پاره های ایرانشناسی برای مجله بخارا

یکی از علمای فرنگ که در نزد ایرانیان شاید چندان معروف نباشد یوست گیپرت

(Jost Gippert) نام دارد. او استاد زبانشناسی تطبیقی در دانشگاه فرانکفورت است، لیکن همواره گوشه چشمی به تحقیقات ایرانشناسی نیز نشان داده. دیدار با او دو سال پیش به من دست داد. به اتفاق تنی چند از ایرانشناسان (منجمله دکتر محمود امیدسالار که به زیارت وی نیز توفیق یافتم) برای شرکت در یک اجتماع دو روزه به گوتینگن آمده بود. هم موضوع سخنرانش بدیع و جالب بود (نقش زبان فارسی در گسترش اسلام در جزایر Maldivian در جنوب هندوستان) و هم آن را با شور و حرارتی بسیار ایراد کرد. من او را از قبل از طریق متن چاپ شده یکی از سخنرانی‌هایش می‌شناختم متعلق به سال ۱۹۸۵ که در آن سیستم خاص قرائت شماره طاس‌ها در بازی نرد در فارسی و ترکی را مورد تحقیق قرار داده و از آن میان به بررسی حکایت نرد باختن امیر طغان‌شاه ابن ارسلان که در چهار مقاله آمده است دست زده (برای اطلاع از همه این‌ها خواننده علاقه‌مند می‌تواند به چاپ دوم متن پهلوی گزارش شطرنج از نویسنده این سطور مراجعه کند). چندی پیش استاد گیبرت لطف کرد و نسخه‌ای از یکی از مقالاتش را برایم فرستاد که موضوع آن مقایسه متن ویس و رامین با ترجمه قدیم گرجی‌اش است. برای اطلاع خوانندگان نام و نشان آن را در زیر می‌آورم:

Towards an automatical analysis of a translated text and its original: The Persian epic *Vīs u Rāmīn* and the Georgian *visramiani* (Studia Iranica, Mesopotamica et. Anatolica I, Prag 1994, 21 - 59).

۶۲

برخلاف استاد نامبرده در بالا، اولریش مارتسولف (Ulrich Marzolph) را ایرانیان بهتر می‌شناسند؛ هم کتابی از وی به فارسی ترجمه شده (طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، سروش ۱۳۷۱) و هم اینکه خود اغلب سری به ایران می‌زند. از او در همین روزها کتابی تازه منتشر گردیده با این نام و نشان:

Narrative Illustration in Persian Lithographed Books, Brill, Leiden 2001.

در این کتاب نه تنها منتخبی از تصاویر کتابهای چاپ سنگی زمان قاجار برگردان شده، بلکه درباره آنها به تحقیقات همه جانبه‌ای نیز دست زده شده. استاد مارتسولف کارشناس ادبیات عامیانه است و جزو هیئت تحریریه دائرةالمعارف قصه (Enzyklopaedie des Maerchens) می‌باشد. به پایمردی او و همت ناشر (Walter de Gruyter) آنچه تا کنون از این دائرةالمعارف چندین جلدی منتشر شده هنوز سال‌ها وقت می‌برد تا به سرانجام رسد. در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است (این را مارتسولف به من گفت).

کتابی دیگر که در همین روزها منتشر شده از فیلیپ کرینبروک (Philip G. Kreyenbroek) است با این نام و نشان:

Living Zoroastrianism: Urban Parsis speak about their religious lives. in collaboration with S. N. Munshi. Curzon, Richmond 2001.

استاد کرینبروک رئیس کرسی ایرانشناسی دانشگاه گوتینگن آلمان است و کتاب جدید وی در واقع حاصل سفرهای اوست به بمبئی و نشست و برخاستش با پارسیان آن دیار. کتاب دیگری که وی با همراهی دانشمند پارسی دستور کوتوال (Dr. Dastur F. M. Kotwal) در دست تصحیح و انتشار دارد متن پهلوی نیرنگستان است که قسمت اول آن چند سال پیش منتشر شد. چنانکه گذشت، دو کتاب نامبرده در بالا همین روزها از زیر چاپ در آمده، بنابراین فرصت مطالعه آنها هنوز دست نداده تا از خوب و بدشان بتوانم سخنی آورم. غرض تنها معرفی آنها بود و بس.

بیژن غیبی

۵۴۹ - اقتصاد ایران در عصر صفوی

از ویلیام فلور W. Floor هلندی کتاب تازه‌ای به زبان انگلیسی انتشار یافت به نام *The Economy of Safavid Iran*. در سیصد و هفتاد صفحه است و یکی از مهمترین مؤسسات انتشاراتی علاقه‌مند به مباحث شرقی آن را انتشار داده است: Reichert Verlag - Wiesbaden. فلور مطالعه جذاب خود را با توجه به عوامل اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و سیاسی انجام داده است. کتاب هم برای مورخان ارزشمندست و هم برای خوانندگان جویای تاریخ. فلور سالهای مدیدی است که به گردآوری اسناد و مدارک مربوط به تجارت و اقتصاد عصر صفوی همت گمارده و مخصوصاً اوراق مراکز اسنادی مولد خود هلند را زیر و رو کرده است. اطلاعات فلور نسبت به متون تاریخی عصر صفوی و مطالب وابسته بدان مبسوط است.

۶۴

۵۵۰ - HISTORIAN OF ISLAMIC ART

نام خبرنگارهای است برای عرضه کردن کارهای افرادی که متخصص در تاریخ هنر اسلامی هستند. این نشریه به دهمین سال انتشار رسیده است. سوسن بابایی فعلاً تهیه کننده آن است و نشانی او چنین است:

Dr. Sussan Babaie

HIA Secretary - Treasure

303 W 105 st., 3

New York, N. Y. 10025

رئیس این جمعیت معصومه فرهادست. جز این دو ایرانی، جمعی دیگر از ایرانیان هم عضواند که درباره هنر اسلامی تخصص پیدا کرده‌اند و در موزه‌ها و دانشگاههای امریکا به پژوهش اشتغال دارند.

درین خبرنگارنامه فعالیت کنفرانسها و کنگره‌ها و نمایشگاهها و وضع بورسها و جوایز منعکس



۶۵

می‌شود. کارهای افراد عضو و عنوان رساله‌های فوق لیسانس و دکتری را منظمأً به اطلاع می‌رسانند و بالاخره فهرست مقاله و کتابهای تازه‌ای را که در زمینه هنر اسلامی انتشار می‌یابد در آن درج می‌کنند.

۵۵۱ - کتابهای تازه لودویگ ریختر برای ایران و مطالعات فرنگی

- Die iranischen Sprachen in Geschichte und Gegenwart. Von Rüdiger Schmitt, 2000. X, 106 S
- Das Perfekt im Indoiranischen. Von Martin Kümmel. 2000. XII, 748 S
- Indoarisch, Iranisch und die Indogermanistik. Arbeitstagung der Indogermanischen Gesellschaft vom 2. - 8. Oktober 1997 in Erlangen. Hg. von Bernhard Forssmann und Robert Plath. 2000. VIII, 626 S.
- Tadschikische Studiengrammatik. Von Lutz Rzehak. 1999. 124 S
- Beiträge zu altpersischen Inschriften. Von Rüdiger Schmitt. 1999. 136 S

۵۵۲ - اصول و قواعد نسخه‌شناسی

به مدیریت فرانسوا دروش F. Déroche فرانسوی متخصص ممتاز خطوط عربی و

نسخه‌های قدیم اسلامی و با همکاری هفت تن از نام‌آوران و تجربه دیدگان این راه مانند فرانسیس ریشارد (کتابخانه ملی فرانسه) و محمد عیسی ویلی (کتابخانه بریتانیا) کتابی درباره اصول و قواعد نسخه‌شناسی آن نسخه‌هایی که به رسم الخط «عربانه»^{*} است به زبان فرانسه انتشار یافت. این کتاب در ۴۱۶ صفحه است و تقریباً همه مسائل و مباحث را در بر دارد، اگرچه نمونه‌ها بیشتر بر نسخه‌های عربی مبتنی است. کتابخانه ملی و فرانسه (پاریس) ناشر آن است. ترجمه این کتاب به زبان‌های انگلیسی و عربی را مؤسسه الفرقان (لندن) منتشر خواهد کرد. نام کتاب چنین است:

Manuel de codicologie des manuscrits en écriture arabe. Paris, 2000. 416 p.

۵۵۳ - فراشخلوتی

درباره طرز انتخاب فراشخلوت در دربار ناصرالدین شاه، سندی به دستم رسید که درج می‌شود. اصل آن نزد دوستم فریدون صالح فرزند مرحوم الهیار صالح است. این میرزا آقا که فراشخلوت شده بود بعدها دوام الدوله لقب گرفت. با مرحوم صالح باجناق بود.

۶۶

قربان خاکپای جواهر آسای مبارک شوم این پیر غلام دعاگوی دولت (پیر غلام دعاگو حاجی میرزا عبدالوهاب کاشانی) که هشتاد سال می‌شود به دعاگویی مشغول است در بدو عمر در سلک خدام خاقان مغفور البسه الله حلال النور به شغل پیشخدمتی منسلک و جاروب کش بود. چند نفر غلامزاده دارد که به حد رشد رسیده، از جمله ارشد آنها که میرزا آقا است لیاقت جاروب کشی آستان ملک پاسبان مبارک را دارد. استدغای پیر دعاگو چنان است که مرحمت ملوکانه شامل شده محض دعاگویی و خدمات این پیر غلام او را در سلک خدام آستان مبارک به شغل پیشخدمتی یا فراشخلوتی مفتخر بدارند که این غلام به آسودگی دعاگو باشد. امر الاقدس الاعلی مطاع. ناصرالدین شاه در حاشیه نوشته است:

امین خلوت - اسم فراشخلوتی داشته باشد. هفته یک روز کشیک داشته باشد.

۵۵۴ - دفتر محاسبات مصدق

علی مصدق (نواده دکتر محمد مصدق) در بقایای اوراق بازمانده از آن مرحوم دفتر محاسبات اشخاص مربوط به سالهای ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ ق را در احمدآباد یافته است. آن را آورد و

* درست یا نادرست به جای écriture arabe است.

به من نشان داد.

نکته تاریخی و مفیدی که از آن به دست آوردم تاریخ دقیق حرکت مصدق به نخستین سفر فرنگ است. یکی از مباشران مصدق موسوم به دبیرالوزاره که خطش به خط مصدق بسیار شبیه است در صفحه ۱۶۱ نوشته است:

«صورت کارکرد قنات خانی آباد و قلعه... بعد از تشریف [بردن] آقای مصدق السلطنه به طرف فرنگ که روز بیستم شهر ذی حجة الحرام ۱۳۲۷ حرکت فرمودند.»
اما ۱۳۲۷ سهواً القلم است و ۱۳۲۶ درست است زیرا در همان دفتر نخستین پولی که برای مصدق حواله شده و به او رسیده بوده در ربیع الاول ۱۳۲۷ بوده است.
ازین دفتر بر می آید که در پاریس نشانی اش توسط Docteur Ahmad Khan - 148 Rue Lafayette و در نوشتاتل سویس 33 Ecole بوده است.

ازین دفتر بر می آید که دبیرالوزاره و معین دیوان و میرزا القمان از مباشران کارهای ملکی مصدق می بوده اند.

در یک صفحه ازین دفتر حساب آبونه روزنامه‌ها ضبط شده است و معلوم می شود مصدق در سال ۱۳۲۵ روزنامه‌های مجلس، حبل المتین، صور اسرافیل، صبح صادق، حقوق و ندای وطن را آبونه بوده و در سال ۱۳۲۶ اشتراک مجلس و صبح صادق را ادامه داده است.
یکی از محاسبات درین دفتر مربوط به وجوهی است که مادر مصدق برای تحصیل ابوالحسن (ثقة الدولة دیبا) برادر ناتنی مصدق می فرستاده و مصدق در سویس برای امور برادر خرج می کرده است.

عکس آن صفحه و عکس صفحه‌ای که وجوه دریافتی از تهران در آن قید شده است برای ملاحظه علاقه‌مندان درینجا به چاپ می رسد.

صورت دیگری در این دفتر دیده شد و آن صورت پولهایی است که از ذی حجة ۱۳۲۶ تا جمادی الاول ۱۳۲۸ از طهران به پاریس برای مصدق توسط معین دیوان فرستاده شده بود. ابوالحسن خان مذکور درین صورت همان ثقة الدولة دیباست.

همچنین در یکی از صفحات از براتی یاد شده است که به امضای عبدالحسین فرمانفرما (دائی مصدق) عهده لندن برای مصدق ارسال شده بود. عکس این چند نوشته همراه صورت حسابی که مربوط به «خانم» (ظاهراً خانم نجم السلطنه مادر خود) درین دفتر آمده و طبقاً برای تاریخ زندگانی مصدق مفیدست به چاپ رسانیده می شود.

۵۵۵ - فهرستنامه کتابشناسیهای ایران

فهرستنامه کتابشناسیهای ایران را در سال ۱۳۴۲ چاپ کردم و به تناوب به تکمیل آن

پرداختم و قصد داشته‌ام که چاپ تجدید نظر شده‌ای از آن عرضه کنم ولی این توفیق دست نداده است. طبعاً این نوع فهرستنامه‌ها برای پژوهشگران ایرانشناسی از کتابهای دستانه است. چون در حاشیه‌ای بر مشروحهٔ مربوط به سپردن کتابخانهٔ خود به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی یادآور شده‌ام که در تجدید نظر چند سال پیش نسبت به آن کتاب، آقایان محمد فرح بخش و فرید قاسمی به من یاری داده‌اند می‌بایست نام آقای احمد شعبانی را هم ذکر کرده بودم ایشان پیش از آنان با من در سرانجام یافتن این کار همکاری داشته است.

۵۵۶ - عقب افتادگی صد سال پیش ما

سیدعلی خان حجازی تبریزی ملقب به وقارالملک کتابی دارد به نام «جام جم هندوستان» و آن سفرنامهٔ اوست در آن مملکت. در سال ۱۳۱۶ قمری چاپ سنگی شده است. وقارالملک بنا به نوشتهٔ خودش مدت ده سال در هندوستان (قلمرو انگلیس) اقامت داشته (ص ۴) و بنا به تلگراف آقاخان به کمشنر سیالکوت نایب اول کارپردازخانهٔ ایران در هند بوده است. (ص ۲۸۵) و در زمان چاپ کتاب مذکور منشی خاصهٔ اعلیحضرت.

مؤلف از دورهٔ اقامت ده ساله در هند چنانکه خود نوشته است مدت هشت سال منشیگری فارسی مستر استاک سکرتری اول حکومت اله آباد را عهده‌دار بوده است. می‌نویسد: «نوشتجات فارسی واردهٔ خود با روزنامجات فارسی به این بنده محول فرموده مدت هشت سال بنا آن صاحب مذکور با هم بودیم. از همه جهت مرا آسوده کرده تا آنکه بعد از هشت سال به اتفاق از هندوستان به سیاحت ایران آمدم.» (ص ۳۳۴ - ۳۳۵). چهارده ماه با او در فارس و کرمان و اصفهان و عراق سفر می‌کند و پس از آن از طهران به مازندران می‌رود و چهل روز در صفحات و بلوکات آنجا بوده‌اند.

وقارالملک تحت عنوان «عرایض مخصوص» اطلاعاتی و انتقاداتی از احوال آن روزگار مملکت می‌دهد که برای توجه مورخان ارائه می‌شود. مخصوصاً محتوی نام و اصطلاحات فراموش شده‌ای است از صنعت نساجی که برای تاریخ اجتماعی و مدنی مفید فایده است. ضمناً گفته شود که اعتمادالسلطنه در خاطرات (۲۵ ربیع‌الثانی ۱۳۱۰) متذکر او و کتابش شده است. (ص ۹۶۱ چاپ اول) پس سفر وقارالملک پیش از سال ۱۳۱۰ بوده است.

چون در مملکت وطن عزیز ما از برای اهل صنایع و اشخاص باهنر اسباب کار موجود نیست این است که از جزئی و کلی تمام ملت ایران محتاج به صنایع دول خارجی هستند و آن غیرت مدنیّت و تعصب اسلامیّت و انسانیت در وجود ما اهالی ایران نیست. همین است که هزار فرسنگ بلکه هزار سال در صنایع و بدایع از فرنگیها عقب افتاده‌ایم و خودمان را فعله و مزدور

فرنگیها کرده‌ایم.

تجّار ما عوض آنکه دامن همت و غیرت بر کمر زده از ممالک خارجه بعضی کارخانجات به مملکت ایران آورده اهل صنایع را آسوده کرده هر روز برامتعۀ مال کاشان از مخملهای با دوام و مال یزد و کرمان و خراسان و اصفهان و آذربایجان را در داخلۀ مملکت ایران رواج دهند و قوت بر اهل صنایع کاشان بدهند که رمق داشته باشند. مخمل کاشان و زریهای اصل و پارچه‌های ابریشمی که از قدیم در هر خانه هست سی سال است به همان رنگ و دوام باقی است. اما مخملهای گربه دم روباه فرنگی در دو ماه طول نمی‌کشد که هم رنگش رفته و هم کرکش می‌رود که دیگر قابل لباس و پرده اطاق نیست.

خود فرنگیها اعتراف دارند که تمام امتعۀ آنها در پیش امتعۀ ایران حالت مس و طلای دست افشار را دارد. زیاده از ده میلیون پول ایران به مملکت خارجه می‌رود بقدر نیم میلیون متاع ایران به ممالک خارجه نمی‌رود و شعر بافخانۀ کاشان بکلی ویران شد و متاع آنها فاسد گردیده. اهل صنعت به تکدی افتاده جز دستمال ابریشمی و جزئیات که مایۀ قوت آنها نمی‌شود زندگانی می‌کنند.

تمام کارخانجات قدک بافی و شعر بافی اصفهان و سایر نقاط ایران متروک و منسوخ گردید و تجّار با همت با غیرت ما تمام همّ خود را بر رواج مال التجّارۀ فرنگستان مصروف می‌نمایند. متصل در اختراع و فرمایش مخملهای خواب و بیدار، اطلسهای گلدار، تافته‌های قوس قزح، چادرهای دورو دزع پنج تومان الی ده تومان می‌دهند و به خرمن عمر بیچاره‌ها آتش می‌زنند. این فقرات چه ربط به عالم دولت دارد. دولت قدغن کرده است زنهای رعیت مخمل کاشان، زریهای اصل اصفهان که تمام از نقره است نبوشند، زری مس قلب فرنگیها را ذرع پنج تومان خریدار بپوشند. برک کرمانی، عبا کوبایی، آغری خراسانی، پارچه‌های ابریشمی با دوام مملکت خودمان را بگذاریم ماهوت پنبه‌ای، اطریش را ذرع سه تومان و نیم بخریم. خدا و پادشاه این حکم را فرموده است طاقۀ شال کشمیر را یک صد و پنجاه تومان بخریم، کفش زنانه جفت سه تومان الی چهار تومان از فرنگستان به طهران می‌آورند بخریم.

این اهتمامات دولت است یا از علو همت تجّار خوش غیرت است. به خالق و به حقّ اولیای اسلام سوگند است که در این کره ارض از پادشاهان ایران عادلتر و با انصاف‌تر و رعیت دوست‌تر هیچ سلطنتی در روی زمین نیست.

انصاف بدهید ببینید در مملکت خارجه خاصه در هندوستان از برای زینت زنها از دستبند و خلخال و گردن بند و انگشتر آنها مالیات بسته مبلغ کُلّی دولت انگلیس پول از رعیت می‌گیرد. از درشکه و کالسکه و اسب سواری و از حملها و زنهای فاحشه و از مشروبات چقدر مالیات

می‌گیرند. کسی قدرت نگاه داشتن یک قطعه مرغ خانگی ندارد و هر سال بر مالیات آنها میلیونها افزوده می‌شود، و تمام هستی و مخلفات یک نفر رعیت هندی بمقال و علاف خورده پا را بفروشد ده تومان نمی‌شود.

در ایران مخارج مریضخانه و معلم‌خانه و تعمیرات خیابانها و روشنائی چراغ و مواجب پلیس و مصارف تنظیفات شهر و هر بنائی که از طرف ملت گذاشته شود باید تمام این مخارج فوق‌العاده را از خزانه دولت بدهند.

اگر اندکی از روی انصاف ملاحظه فرمایند تمام خرابی کار از بی‌همتی ملت است و کفران نعمت. مثلاً تمام سرمایه زندگانی من با عیال‌داری و آبرومندی و مخارج فوق‌العاده دو بیست تومان موجب است. عیال و اطفال من در سالی سه مرتبه با کمال عسرت خواهش سه دست لباس می‌کنند. کمتر از این ممکن نمی‌شود و در هم چشمی و رقابت که عیال فلان کس چه رنگ اطلس قوس قزح پوشیده است ما کمتر از او می‌خواهیم. مخمل قوس قزح که ذرعی بیست و پنج هزار سه تومان است ذرعی ده تومانی نمی‌خواهیم، لابدیم که بواسطه آن اشک خونین خانم محترم سه دست لباس آن می‌شود یکصد و بیست تومان سرمایه. چگونه بیست نفر آدم را نان خالی بدهم و حفظ مراتب خودم را بکنم. اگر اطلس گلدار مخمل گربه در طهران نباشد از کجا نصف امر معاش خود را مخارج «تتیش مامانی» کرده آن وقت بجهت امر معاش یومیه کلاشی کرده مال مردم را گرفته می‌خورم. این فقرات هیچ ربط به عالم دولت و سلطنت ندارد.

در طهران پانصد مغازه جنس فروشی است که این همه فرنگی هستند. سرمایه هر مغازه کمتر از صد هزار تومان نیست. به خدا سوگند است اگر یک نفر انگلیسی از مغازه فرانسه یک سیر چای بخرد، یا رعیت فرانسه و روس از مغازه اطریشی یک ذرع چلواری بخرد. تمام امتعه و اسباب آنها به خانه‌های ما می‌آید. سقفهای اطاق ما که از قاب چوب است تازه اختراع کرده‌ایم که روی چوب به آن قشنگی را اطلس گلدار مخمل «خواب بیدار» می‌کشیم. البته هر سقف اطاق دو بیست تومان تمام می‌شود. از این مطالبهای ملالت انگیز خیلی داریم، مقصودمان این یک فقره آخری است.

[مشکلات چاپ کتاب در آن روزگار]

این کتاب سیاحت‌نامه بنده باید شصت هزار بیت باشد و پنجاه جزو. مدت ده ماه است که با کمال زحمت از دست دو کاتب بی‌سواد گرفته‌ام که هر یکی بواسطه تنبلی و لایتیدی عوض آنکه روزی یکصد بیت کتابت بنویسند اتفاق افتاده که در ده روز صد بیت ننوشتند. از کتابت گاهی تب کرده، گاهی از درد چشم نالیده به هر حيله بوده عذرها آورده خسته شده به ده هزار بیت کتابت

راضی شده دو ماه هم در چاپخانه معطل شده تا آنکه از چاپخانه بیرون آمده است. بعد از چاپ شدن اغلب اصطلاحات و بیانات آن را کاتب بی انصاف غلط نوشته است. می گوید از الفاظ و اصطلاحات فرنگی ما ربطی نداریم.

در تمام مملکت ما یک دستگاه چاپخانه مربی نداریم که بدون خون جگر و معطلی بتوانیم یک جلد کتاب در چاپخانه بیرون بیاوریم. و چاپخانه ما در مملکت ایران منحصر است به تبریز و دارالخلافه طهران. در سایر ولایات معظم یک دستگاه چاپخانه نداریم.

تجّار با همت ما سالی ده ملیان مال التجاره امتعه فرنگی را به مملکت ایران می آورند، یک دستگاه چاپخانه مربی زیاده از پنج و شش هزار تومان نمی شود که به ایران بیاورند از این ممر سی هزار تومان فایده ببرند و بیچاره اهل علم و هنر هم از نوشتن و به چاپ باسماچی آسوده بشوند.

بنده یکی از اشخاص با علم را در طهران سراغ دارم که در مدت شصت سال عمر چهارده جلد کتاب تصنیف کرده، تمام این کتابها از برای ملت بی نهایت مفید است. ولی هزار افسوس که این بیچاره بواسطه عدم بضاعت می نالد. این قدر سرمایه ندارد که تمام این کتابها را چاپ بکند و این قدر عمر ندارد که از برای هر کتاب یک سال عمر خود را صرف نماید.

این است بجهت نداشتن اسباب کار علوم و فنون و صنایع در مملکت ایران مرده و نامی نمانده است. اگر یک وقتی یکی از اشخاص توانگر از برای فایده خود می خواهد کتابی چاپ کند کتاب خواجه حافظ علیه الرحمه و کلیات شیخ سعدی یا از اقسامهای^۱ بیفایده فرانسه که به زبان فارسی ترجمه شده است همت مصروف داشته از این قبیل کتابها را تجدید نموده و چاپ می کنند.

امیدواریم تجّار هموطن ما از روی غیرت اسلامیّت و انسانیت هم خود را مصروف [کرده] یک دستگاه چاپخانه مربی بطهران آورده که اسباب رفاه و آسودگی اشخاص با علم و فضل را فراهم آورند، مزید امیدواری و شکرگزاری اهالی ایران خواهد بود. از هموطنان محترم معظم مستدعیم اگر سهو و خطائی و لغزشی در بیانات این کتاب شده از روی مولائی و آقائی صرف نظر از غلطهای آن فرموده که کاتب آن از لاقیدی و بی سوادی روزگارم را تیره نموده به اختصار آن کوشیدم. اقل الشادات علی بن حسین الحسینی تبریزی فی ۱۳۱۶.

نمونه را از نوشته های مؤلف نقل می کنم درباره اشياء ایرانی در موزه هندوستان.

ایران در عجایب خانه هند

از صنایع و بدایع مملکت ایران در عجایب خانه اینجا چند چیز دیده شد که قابل شرح و بیان

۱- کذا، ظاهراً «افسانه های» درست است و کاتب به اشتباه نوشته است.

۵۵۷ - تازه‌های زیپولی

است. اول کلاه پوست بلند اهل ایران که در ایام سابق کسبه و تجار و نوکر بابها سر می‌گذاشتند. دوم یک زوج کفش ساغری پاشنه بلند که فعلاً در ایران متداول است. سیم شولا که مکاری و قاطرچیها در بر می‌کنند و در بر می‌کشند. چهارم جبّه آستین بلند که حال لباس رؤسای اهل قلم است «که دست رزق دراز است و آستین کوتاه». هر یک از این صنایع را در جای خود با کمال احترام گذاشته‌اند. پنجم تصویر زنهای ایرانی را با اشکال مختلف سر برهنه و دست و پا از حنا خضاب کرده مشغول زدن سه تار است و بعضی با چارقد‌های قالبی و شلوارهای معلوم مشغول رقاصی، خوانندگی و ساقی‌گری هستند. به همین ترتیب پرده‌های مخصوص آویخته‌اند و صورتهای متعدد در قاب گرفته در اطراف چیده‌اند. و صورت رستم دستان با دیو سفید مازندران را هم در گوشه‌ای با پهلوانان دیگر قدیم ایران آویخته شرح حالات هر یک را در تحت آن به خط انگلیسی نوشته‌اند. از اسلحه‌های قدیم ایران مثل گرز و تیر و کمان و نیزه و تفنگ فتیله و طپانچه سنگی، کلاه خود، زره از همه چیز در کمال آراستگی در دیوارها میخ کوب کرده‌اند، حتی فلاخن پشمی^۱ که اطفال ایران در میان آن سنگ گذاشته رها می‌کنند و نیز از هر چیز که در سایر ملل وحشی بوده است در اطاقهای این «عجایب خانه»^۲ از برای نمایشگاه و تماشای خلق گذاشته‌اند.

یکی از ادبیات شناسان متخصص و ریزه کار برای زبان فارسی ریکاردو زیپولی ایتالیایی است. (R. Zipoli). چندی بود که از نوشته‌های تازه او بی‌خبر بودم. چند روز پیش بسته‌ای از مقالات تازه خود را برایم فرستاد. چهار تا از آنها صورت عکسی نوشته‌هایی بود که در ایران از او چاپ شده است. یکی درباره متن غزل‌های حافظ به انگلیسی که در «سخنواره» دکتر پرویز ناتل خانلری به چاپ رسیده، و دیگری نام گلها در غزل‌های نظامی است به انگلیسی که در «ارج نامه ایرج» به چاپ رسیده، سومی به فارسی تحت عنوان «کلمات قافیه در شاهنامه فردوسی» است که در مجموعه «نمیرم ازین پس که من زنده‌ام» آمده، چهارمی درباره مفهوم «بازار» در دیوان حافظ است و آن در «جشن نامه» دکتر ذبیح‌الله صفا مندرج است.

او اکنون مدیر گروه مطالعات شرقی دانشگاه ونیزست. از همان دانشگاه در سال ۱۹۷۵ درجه دانشگاهی گرفت. در آغاز فعالیت پژوهشی علاقه‌مندی به مطالعات در اینیه تاریخی داشت و مقاله‌هایی درباره مصلی یزد و بقعه سجاس (زنجان)، قلعه رودخان (فومن)، چهل ستون، مال ویران، مقبره ارغون، شهدای فهرج نوشت. ولی به تدریج انگیزه مطالعه در شعر فارسی بر او

۱- کذا در چاپ کتاب، ولی تسمه‌ای درست است.

۲- این کلمه را به جای موزه آورده است.

غالب شد. در پانزده سال اخیر همتش به این زمینه خاص منحصر شده است. تعداد کتابها و رساله‌ها و مقاله‌های او به هفتاد رسیده است.

او به زبانهای ایتالیایی و انگلیسی نوشته‌های فنی دربارهٔ سنائی، صائب، غالب، کلیم، عرفی، فرخی، سعدی، حافظ، بیدل، بابا فغانی، نظیری و اقران آنها دارد. جز آن بحثهایی دربارهٔ انواع شعر مانند قطعهٔ غزل، قصیده، رباعی ارائه کرده است. از کارهای شاخص او جداول بسامدی کلمات چندین شاعرست. برای این کار از هر شاعری هزار بیت را اختیار و کلمات را به طور القیایی بسامدی کرده است.

عناوین چند مقالهٔ جدیدتر او برای اطلاع علاقه‌مندان آورده می‌شود.

- The technique of the *Gawab*. 1993

- Processing word pairs in samples from the *Lirica Persica* series. 1994

Lirica Persica نام سلسلهٔ جداول بسامدی شاعران، ترتیب یافته توسط اوست.

- A note on the Neopersian *qet'e*. 1995

- *Lirica Persica's* typical vocabularies. 1995

- La description des animaux dans le *Divan* de Hafez. 1995.

- Le *Khabithat* oscene di Sadi. 1997

- Syntagma Cohesion in the Neopersian *Ghazal* as Microtext. 1998

- «Le Quattro stagioni della vulva». Un *mathnavi* satirico - osceno di Mirza Habib

Isfahani. 1999.

منتشر شد:

خاطرات و مشاهدات

به انضمام مکاتبات

گردآوری و تدوین: سیدفرید قاسمی

از انتشارات نشر انوشه